

## تحلیل پدیده تکرار در قرآن با تأکید بر شبهات کتاب «نقد قرآن»\*

ک سید محمود طباطبائی<sup>۱</sup>

ک روح اله دهقانی<sup>۲</sup>

### چکیده

برخی کلمات، جملات و حتی بعضی داستان‌ها در قرآن، در یک یا چند سوره به اشکال گوناگون تکرار شده‌اند که یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های اسلوب بیانی و نشان‌دهنده‌ی اعجاز قرآن دانسته شده است. با کاوش در نظم و سبک تعبیر و ترتیب کلمات، جملات و سیاق آیات فهمیده می‌شود که خداوند در ورای هر عبارت، هرچند تکراری، منظور خاصی در نظر داشته است. عده‌ای از طاعنان، مانند دکتر سها، نویسنده‌ی کتاب «نقد قرآن»، فصاحت و بلاغت قرآن را زیر سؤال برده و قائل‌اند که تکراری بودن عبارات و واژگان این کتاب، با اعجاز بیانی آن تناقض دارد. با بررسی عبارات، جملات و قصص تکراری در قرآن، مشاهده می‌شود که بخشی مربوط به تکرارهای لفظی و از مقوله‌ی بلاغت است؛ بخشی نیز مربوط به تکرار محتوایی است. این نوع تکرار در قرآن به‌خاطر اهدافی مانند موعظه، تشویق، تهدید، رسوخ مطلب در اذهان، بیان عظمت چیزی مانند روز رستاخیز و هشدار به مؤمنان و... آمده است. لذا تکرار در قرآن نه تنها مخلل فصاحت و بلاغت نیست بلکه نشانه‌ی فصاحت، بلاغت و اعجاز آن است.

**واژگان کلیدی:** قرآن، اسرار تکرار، نقد قرآن، سها، شبهه‌ی تکراری بودن

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۱. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد [tabanet@um.ac.ir](mailto:tabanet@um.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه فردوسی (نویسنده مسئول) [mahdi.mahdi.22@gmail.com](mailto:mahdi.mahdi.22@gmail.com)

## ۱. طرح مسأله

قرآن کریم، به عنوان معجزه‌ی جاوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای ابعاد گوناگونی از اعجاز است که هم اعجاز لفظی را شامل می‌شود و هم اعجاز محتوایی را. لذا قرآن همگان را به هم‌آوردی فرامی‌خواند. در طول تاریخ، عده‌ای تلاش کرده‌اند تا مسأله‌ی اعجاز لفظی و محتوایی قرآن را زیر سؤال ببرند؛ در این میان، یکی از کتاب‌هایی که از طریق شبکه‌های مجازی پخش می‌شود، کتاب **نقد قرآن** است که نویسنده این کتاب با نام مستعار دکتر سها، تلاش می‌کند که معجزه بودن قرآن را با شبهات مختلف زیر سؤال ببرد. او در فصل اول کتاب به بحث «تکراری بودن قرآن» اشاره می‌کند و معتقد است قرآن کتابی است که اگر کسی یک سوره‌ی بزرگ آن را مثل بقره بخواند، با خواندن بقیه قرآن چیزی به دانش وی از قرآن اضافه نمی‌شود. در حقیقت ایشان تکرار را نشانه‌ی ضعف قرآن در نظم، فصاحت و بلاغت می‌دانند.

البته این شبهه، شبهه جدیدی نیست و به نظر می‌رسد این شبهه را از مستشرقان گرفته است؛ چراکه بعضی از مستشرقان برای مورد تردید قرار دادن آسمانی و وحیانی بودن قرآن، ادعا کرده‌اند که این کتاب، حاوی مطالب مکرر و ناهمسان است. این مقاله علمی، ضمن بررسی مواردی از آیات تکراری مطرح شده در کتاب **نقد قرآن**، به پدیده‌ی تکرار آیات، فلسفه‌ی و ساختار آن در قصص قرآن، پاسخ خواهد داد.

## ۲. پیشینه تحقیق

اولین کسی که به موضوع تکرار در قرآن اشاره نموده، «جاحظ» در کتاب «الحيوان» می‌باشد. برخی از مفسران مانند: شیخ طوسی در «التبيان»، کمال الدین حسین واعظ کاشفی در «مواهب علیه»، ملا فتح‌الله کاشانی در تفسیر «منهج الصادقین فی الزمام المخالفین»، فیض کاشانی در «الصادقین فی تفسیر کلام الله»، محمدجواد مغنیه در «الکاشف»، سید محمدتقی مدرسی در «من هدی القرآن» در نگارشات خود، ذیل آیات

مکرر مشهور مثل «الرحمن»، «المرسلات»، «القمر» و «الکافرون» به این موضوع پرداخته‌اند. کتاب‌هایی نیز با عنوان «اسرار التکرار فی القرآن» نوشته‌ی محمود بن حمزه بن نصر کرمانی و همچنین «تجزیه و تحلیل تکرار الفاظ و مفاهیم قرآن کریم» توسط پریچهر ساروی و نیز پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی پدیده تکرار در قرآن» تألیف جواد عزتی نوشته شده است.

برخی نیز مطالبی در زمینه‌ی تکرار قصص قرآن به‌طورکلی نوشته‌اند؛ مانند: محمد بن عبدالله بدر الدین زرکشی در کتاب «البرهان فی علوم القرآن»، محمدباقر حکیم در «علوم القرآن»، محمد محمود حجازی در «الوحده الموضوعیه فی القرآن الکریم»، دکتر خلف الله در «الفن القصصی»، مناع القطان در «مباحث فی علوم القرآن»، محمد ابوزهره در «المعجزه الکبری القرآن»، مأمون فریز جرار در «خصائص القصصه الاسلامیه» و استاد معرفت در «شبهات و ردود». مقاله‌ای هم از نگارنده با عنوان «بررسی تفسیری تکرار داستان حضرت موسی» در قرآن نوشته شده است. البته چند مقاله‌ی دیگر هم در مورد «تکرار» نوشته شده است که نوعاً کتب و مقالات نام برده شده، به علل بلاغی تکرار آیات و عبارات قرآن نیز پرداخته‌اند.

### ۳. مفهوم‌شناسی

در کتب لغت فارسی آمده است: «تکرار» به معنای دوباره گفتن، اعاده کردن، عملی را دو یا چندبار انجام دادن، بازگفتن و چندبار گفتن یک مطلب است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۶۰۴۹/۴؛ معین، ۱۳۷۶: ۱/۱۱۲۶) در «لسان العرب» نیز آمده است: «الکُرُّ» یعنی رجوع؛ «کُرَّرَ الشَّيْءُ وَ كُرِّرَهُ» یعنی آن چیز را پی‌درپی اعاده کرد. (ابن منظور، بی‌تا: ۱۳۵/۵)

با توجه به معانی مذکور، فرقی بین «اعاده» و «تکرار» نیست و هر دو به یک معنا هستند، ولی ابوهلال عسکری بین «اعاده و تکرار» فرق قائل شده و گفته است:

«تکرار، گفتن چیزی است برای یک یا چندین بار، ولی اعاده برای یک‌بار گفتن

است. وقتی گفته شود: «أَعَادَ فُلَانٌ كَذَا»، فقط یک بار گفتن را افاده می‌کند، و زمانی که گفته شود: «كَرَّرَ فُلَانٌ كَذَا»، تعداد بازگویی مبهم است و معلوم نیست دوبار گفته یا چندبار گفته شده است.» (عسکری، ۱۴۲۶: ۱۳۸)

لذا با این بیان، «تکرار» اعمّ از «اعاده» است. مؤلف **جواهر البلاغه** در تعریف تکرار می‌نویسد: «ذکرُ الشیءِ مرّتين أو أكثر لأغراض». (هاشمی، ۱۴۱۷: ۲۲۹) به نظر می‌رسد این تعریف جامع باشد؛ چراکه لفظ «ذکرُ الشیءِ» عام است و حالت شفاهی و کتبی یک سخن را شامل می‌شود.

بنابراین تکرار، یا با لفظ واحد است و یا با الفاظی متفاوت که بازگشت به معنای واحد دارند و در میان عرب، تکرار کلمه، برای بیان شدت عظمت و یا خبر دادن از خوف و خطر، امری رایج بوده است. (خضری، ۱۴۳۱: ۲۵) این سبک در قرآن هم به کار رفته است. ابن قتیبه، تکرار در آیات قرآنی و به‌ویژه تکرار در اخبار و قصص را به خاطر آگاه کردن و بیداری انسان‌ها از خواب غفلت دانسته و در باب تکرار کلام یا کلمه‌ای در قرآن گفته است که «قرآن نَزَلَ بِلِسَانِ قَوْمِهِ» یعنی قرآن مجید به زبان عربی و سبک و روش عرب‌زبانان نازل شده است «وَمِنْ مَدَاهِهِمُ التَّكْرَارُ» (ابن قتیبه، ۱۴۰۱: ۲۲۵) و تکرار نیز از روش‌های ایشان در کلام است.

#### ۴. شبهه‌ی تکراری بودن قرآن

از جمله شبهه‌اتی که دکتر سها در فصل اول کتاب **نقد قرآن** مطرح می‌کند، تکراری بودن قرآن است. جهت روشن شدن مطلب، ابتدا سخن ایشان را به‌طور خلاصه بیان می‌کنیم و سپس به نقد آن می‌پردازیم. دکتر سها می‌گوید:

پیام‌های اصلی قرآن صدها بار تکرار شده و بیش از همه ترساندن از قیامت و تأکید بر وحدانیت خدا و... تکرار شده‌اند. در قرآن مفاهیم کمی هستند که یک‌بار آمده باشند. قرآن شاید تکراری‌ترین کتاب موجود باشد. اگر کسی سوره‌ی بزرگی مثل بقره را

بخواند، با خواندن بقیه قرآن چیز زیادی به دانش وی اضافه نمی‌شود. (سها، ۱۳۹۱: ۲۷)

سها مثال‌هایی از تکرار مطالب در قرآن بیان می‌کند؛ مثلاً داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به صورت بلند و کوتاه در ۳۴ سوره تکرار شده است. عباراتی مثل ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ ۴۰ بار، ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ﴾ ۹ بار، ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾ حداقل ۱۰ بار و ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ ۷ مرتبه در قرآن تکرار شده است. ایشان معتقد است کل محتوای قرآن را بدون تکرار می‌توان در ۲۰ درصد از حجم قرآن جای داد. (سها، ۱۳۹۱: ۲۸)

## ۵. پدیده‌ی تکرار در قرآن و اسرار آن

تکرار در قرآن پدیده‌ای است که بسیاری از بحث‌ها و گفتگوها را برانگیخته است و دانشمندان علوم قرآنی در مورد تکرار الفاظ، عبارات و قصص قرآن نیز بحث کرده‌اند. تلاوت‌کنندگان قرآن مجید، وجود عبارات و جملات همگون در برخی از سوره‌های قرآن را به وضوح مشاهده می‌کنند. در این قسمت، ابتدا انواع تکرار در قرآن را مطرح کرده و سپس با توجه به شبهه‌ی مطرح شده توسط نویسنده‌ی کتاب *نقد قرآن*، به علل تکرار در قرآن پرداخته می‌شود.

### ۵-۱. انواع تکرار

تکرار لفظ؛ مثل کلمه‌ی «موسی» که ۱۳۶ بار در قرآن تکرار شده است.

تکرار جمله:

۱. تکرار جمله‌ی کامل در میان سوره‌های مختلف؛ مانند: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾، ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾، ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ و ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾.

۲. جمله‌ی تکراری در کنار هم؛ مانند ﴿وَأَصْحَابِ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾

(واقعه/ ۲۷) و ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (انشراح/ ۶ و ۷)

۳. تکرار يك جمله در فواصل آیات يك سوره؛ مانند: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ که در سوره رحمن ۳۱ مرتبه تکرار شده و ﴿وَيْلٌ يُّومَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾ نیز در سوره مرسلات ۱۰ مرتبه آمده است.

تکرار آیات الاحکام: البته در چنین مواردی محتوا تغییر می‌کند؛ مثلاً احکامی که برای حج در سوره‌ی بقره عرضه شده، غیر از آن چیزی است که در سوره‌ی حج و آل عمران عرضه شده است. احکام طلاق که در سوره‌ی بقره آمده، غیر آن چیزی است که در سوره‌های طلاق و احزاب آمده است و... (عبدالحافظ، ۱۹۷۲: ۵۷)

تکرار سرگذشت پیامبران و اقوام گذشته، در مواضع متعدد در صحنه‌ها و حوادث نو.  
تکرار موضوعات مختلف؛ مانند: مسأله‌ی توحید، قیامت، مبارزه با شرک و بت پرستی در سوره‌های مختلف قرآن. در مجموع می‌توان گفت: دو نوع تکرار در قرآن وجود دارد:

- تکرار لفظی؛ اعم از تکرار یک لفظ یا جمله؛

- تکرار محتوایی؛ یعنی مفهوم و محتوا تکرار شده، هرچند لفظ متفاوت است.

## ۵-۲. فلسفه‌ی تکرار در قرآن

### ۵-۲-۱. فلسفه‌ی تکرار یک لفظ

- تکرار، ظاهری است و معنا متفاوت: مانند «ضعف» و «قوه» در آیه‌ی: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيمُ﴾ (روم، ۵۴) در این آیه، معنای ضعف متفاوت است و مقصود از «ضعف» اول، نطفه یا خاک و «ضعف» دوم، جنین و طفل و «ضعف» سوم، پیری است. در مورد «قوه» نیز چنین است و مقصود از «قوه»ی اول، حرکت و گریه‌ی کودک برای برآوردن ضروریاتش و «قوه»ی دوم، استعداد نهایی انسان بعد از بلوغ است. (عبدالقادر حسین، ۱۹۸۷: ۱۲۴) و مانند «الاحسان» در آیه: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا

الإِحْسَانُ﴾ (الرحمن/۶۰) که منظور از «الاحسان» اول، عمل و «الاحسان» دوم، ثواب است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۴۵۳)

- مقبولیت کلام نزد سامع: مانند تکرار نداء و منادی در آیه‌ی: ﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ، يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَآذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَّعَ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ (غافر/۳۹-۳۸) مؤمن در این آیه، نداء را به دلیل توجه دادن به انتساب خود به آنها تکرار کرد تا بدین وسیله از قومش دلجویی کرده و کلامش نزد آنان مقبول واقع شود. (عبدالقادر حسین، ۱۱۸: ۱۹۸۷)

- خوف از نسیان در صورت طولانی شدن کلام زرکشی می‌گوید: تکرار، باز آوردن لفظ یا مرادف آن لفظ برای ثبوت یک معنا در ذهن است که ممکن است این لفظ با افتادن فاصله در میان کلمات و عبارات دیگر به فراموش گردد. (زرکشی، بی‌تا: ۱۶/۳) این نوع تکرار در قرآن نیز دیده می‌شود؛ به عنوان مثال در آیه‌ی: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيَجُوبُونَ أَنَّ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْنَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (آل عمران/۱۸۸) «تَحْسَبَنَّ» دوم برای یادآوری «تَحْسَبَنَّ» اول می‌باشد که به خاطر یادآوری و ترس از فراموشی تکرار شده است. (کرمانی، بی‌تا: ۱۶۳)

## ۵-۲-۲. فلسفه‌ی تکرار جمله

تکرار جمله در قرآن، هم در یک سوره و هم در سوره‌های متعدد، به چشم می‌خورد که مهم‌ترین اغراض تکرار این جملات می‌تواند موارد ذیل باشد:

- تعظیم: مانند: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» در آیات ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ (قدر، ۳-۱) علامه طباطبائی در المیزان می‌گوید:

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» کنایه است از جلالت قدر آن شب و عظمت منزلت‌ش؛ چون با اینکه ممکن بود در نوبت دوم ضمیر لیله القدر را بیاورد، خود آن را تکرار کرد. با اینکه می‌توانست بفرماید: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ، هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» برای بار

دوم و بار سوم خود کلمه را آورد و فرمود: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ حَيَّرَ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۳/۲۰)

- تهدید: مانند عبارت «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» که در سوره‌های متعدد آمده است. (انعام/۲۱ و ۹۳، هود/۱۸، عنکبوت/ ۴۸، صف/ ۷) و همچنین آیاتی که مربوط به جهنم و جهنمیان است.

- ترغیب و تشویق: مانند عبارت «جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» که به خاطر تشویق انسان‌ها به سوی عمل صالح و نتیجه‌ی آن، حدود ۴۰ بار در قرآن تکرار شده است.

- تأکید به خاطر اهمیت موضوع: یکی از انگیزه‌های تکرار، تأکید بر نکته‌ای مهم و حیاتی است که با یک‌بار گفتن، اثر لازم را در مخاطب نمی‌نهد و گاهی لازم است برای القای بهتر مطلب به مخاطب یا تثبیت هرچه بیشتر آن در ذهن وی و یا توجه دادن او به اهمیت موضوع، جمله‌ی مورد نظر، چندبار با یک تعبیر تکرار شود. زرکشی درباره تکرار در قرآن می‌گوید:

«عادت عرب این است که در خطاب خود هرگاه تحقق و نزدیکی چیزی را اراده کند یا قصد فراخواندن به آن کند، گویی تکرار را جانشین قسم یا تلاش در فراخواندن - وقتی قصد خواندن باشد - می‌کند و همانا قرآن هم به زبان آنها نازل شده است و بدین روش بر آنان اتمام حجت شده و ناتوانی آنها در معارضه با قرآن هم ثابت می‌گردد.» (زرکشی، بی‌تا: ۹/۳)

بنابراین در پاسخ به اشکالات مطرح شده توسط دکتر سها، گفته می‌شود که در آیات قرآن، مسأله‌ی توحید، معاد و حیات پس از مرگ و مبارزه با شرک و بت‌پرستی با تأکیدات فراوانی به صورت مختلف مطرح شده و همه بیانگر اهمیت خاصی است که قرآن برای این مسأله قائل است؛ و چون مبدأ و معاد، از مسائل مهم و اساسی دین اسلام است، لذا در قرآن نیز تأکید بیشتری بر آن شده و در جای جای آن، با الفاظ مشترک، به این موضوع پرداخته شده است.

با بیان حداقل سه مورد از علل تکرار لفظی و چهار مورد از علل تکرار جمله در قرآن، این مطلب به دست می‌آید که تکرار، دارای فوایدی است و با وجود این فواید، تکرار در قرآن، نامطلوب و مخلّ فصاحت نیست. نویسنده **جواهر البلاغه** معتقد است که فصاحت کلام با مبرّا بودن از شش عیب تحقق می‌یابد و یکی از آنها، کثرت تکرار است؛ یعنی لفظ واحد، چندین بار بدون فایده تکرار شود، خواه این تکرار در اسم، فعل و حرف باشد، خواه در اسم ظاهر و یا ضمیر. (رک: هاشمی، ۱۴۱۷) بر اساس این گفتار اگر بر تکرار لفظ فایده‌ای مرتب باشد، مخلّ فصاحت نیست.

### ۵-۲-۳. فلسفه‌ی تکرار یک معنا با الفاظ متفاوت

- تحدّی: وارد کردن یک معنی به صورت‌های متعدد و عاجز بودن عرب از آوردن حداقل یکی از صورت‌ها، حالت تحدّی است. مصطفی صادق رافعی می‌گوید: «قرآن یک موضوع را در موارد متعدد، به تعبیرات مختلف بیان کرده، تا عجز عرب را از آوردن مانند هر کدام از تعبیرات درباره‌ی یک معنی ثابت نماید.» (صادق رافعی، ۱۳۶۱: ۱۶۱)

البته باید این مطلب را در نظر گرفت که هرچند تکرار یک معنا با الفاظ متفاوت، نوعی تحدّی است و فصاحت و بلاغت بیانی قرآن را می‌رساند اما تحدّی اعجاز قرآن فقط مربوط به اعجاز بیانی نیست بلکه اعجاز محتوایی را نیز شامل می‌شود و در حقیقت، اعجاز بیانی، تأکید اعجاز محتوایی آن است.

آیه‌ی «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (اسراء/ ۸۸) ظهور در این دارد که به تمامی خصوصیات قرآن و صفات کمالی که از نظر لفظ و معنا دارد، تحدی شده، نه تنها به فصاحت و بلاغت لفظ آن؛ زیرا اگر منظور، معجزه بودن لفظ آن بود، دیگر معنا نداشت که همه‌ی جن و انس را دخالت دهد، بلکه باید می‌فرمود: اگر همه‌ی عرب جمع شوند، نمی‌توانند مثل آن را بیاورند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۱/۱۳) بنابراین نباید در موارد تکراری، فقط صرف تکرار را

بینیم؛ چراکه در قرآن، علاوه بر اعجاز لفظی، اعجاز محتوایی نیز وجود دارد و کسانی که تکرار لفظی را محلّ فصاحت دانسته‌اند، اعجاز محتوایی مورد تکرار را نادیده گرفته‌اند.

- تفاوت فهم مخاطبان: قرآن کریم برای اصلاح بشریت و نجات آنها از عبودیت غیرخدا نازل شده، تا کرامت گمشده‌ی انسان را به او بازگرداند؛ چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ (اسراء/۹)؛ قطعاً این قرآن به آیینی که پایدارتر است، هدایت می‌کند، و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، مژده می‌دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود.

اما مردم با یکدیگر تفاوت دارند و قرآن کریم در قبال این تفاوت‌ها، برای تحقق اغراض و وصول به اهداف خود، ناچار است موضوع واحد را چندین بار بیاورد؛ یک بار با شدت و بار دیگر با نرمی، یک بار با تصریح و زمانی با اشاره. (ساروی، ی: ۱۶۲)

- تثبیت مطلب مکرر در ذهن و جان مخاطب: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (حشر / ۱۸) در آیه‌ی فوق، خداوند، امر به تقوی را برای تثبیتش در قلوب تکرار فرموده است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۰/۴)

و مانند: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (شرح/ ۶-۵) که جمله‌ی دوم تکرار جمله‌ی اول است تا آن را تثبیت کرده و معنای آن را در جان مردم پابرجا نموده و آن را در قلب‌ها بنشانند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۷/۴)

- مقتضای حال: علت اصلی تکرار کلام، نیاز به تکرار است. قرآن، جمله‌ای را تکرار می‌کند که هزاران نتیجه دارند و ارشاداتی را تکرار می‌کند که نتیجه‌ی ادله‌ی بی‌شماری است؛ مانند: وقایع مربوط به ازهم‌پاشیدگی اجزای عالم و متعاقب آن، بنای جاودانی آخرت به جای این عالم فانی و تکرار این‌گونه جملات و آیات، نه تنها نقضی در بلاغت

نیست؛ بلکه در نهایت بلاغت می‌باشد؛ زیرا حسب مقتضای حال است. (ساروی، ۱۴۰۷: ۱۶۴، به نقل از المعجزات القرآنیة) بنابراین اگر کلمه یا جمله‌ای، به اقتضای حال و مقام تکرار شود، در این صورت ترک تکرار ناخوشایند است و در حقیقت مطلب اقتضا می‌کند که کلمه تکرار شود. (خطّابی، بی‌تا: ۵۲)

- هدایت افکار انسان‌ها: آیت‌الله جوادی آملی سرّ لزوم تکرار را این‌گونه بیان می‌فرماید:

«تکرار در قرآن کریم از آن روست که قرآن کتاب نور و هدایت است و در مقام هدایت لازم است مطلب واحد در هر مناسبت، با زبانی خاص ادا شود تا ویژگی موعظه داشته باشد، بر خلاف کتب علمی که هر مطلب تنها در یک جا بیان می‌شود و تکرار آن سودمند نیست. سرّ لزوم تکرار در کتاب هدایت آن است که شیطان و نفس اماره که عامل ضلالت و عذابند، پیوسته به اضلال آدمی مشغولند و کار آنها اگرچه گاهی کم می‌شود، لیکن ترک نمی‌شود؛ از این رو تکرار ارشاد و هدایت نیز ضروری است». (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵۲/۱-۵۱)

هدایت افکار، رهبری فطرت‌ها، بیدارساختن افکار و وجدان‌های خفته و اهمیت موضوع ایجاب می‌کند که از یک موضوع، به طور مکرر در موارد مختلفی سخن به میان آید؛ زیرا مقاصد یاد شده، بدون یادآوری‌های مکرر به دست نمی‌آیند. از این نظر عواملی ایجاب می‌کند که قرآن بسیاری از نکات اجتماعی و اخلاقی را در موارد متعددی متذکر گردد و چنین تکراری، نه تنها عیب نیست بلکه پایه‌ی بلاغت و اساس سخن گفتن بر طبق مقتضیات است. (سبحانی، ۱۳۶۰: ۲۳/۱-۲۲)

#### ۵-۲-۴. فلسفه‌ی تکرار قصص

ازجمله شاخص‌های بیان قصه در قرآن کریم، شاخص تکرار یک داستان واحد در مواضع مختلف قرآن است. درباره‌ی این پدیده‌ی تکرار در داستان‌های قرآنی، پاره‌ای اشکالات مطرح شده است؛ برخی گویند: این چنین تکرار گسترده در قرآن کریم، یک

نقطه‌ی ضعف به حساب می‌آید؛ زیرا یک داستان، همین که یک مرتبه در قرآن آورده شد، تمامی اهداف دینی، تربیتی و تاریخی آن را تدارک خواهد کرد. این اشکال، پیشینه دیرینه‌ای در گفتگو و مباحث علمی دارد؛ به همین جهت در **مفردات** راغب اصفهانی و در مقدمه **تبیان** شیخ طوسی اشاراتی به این مطلب می‌یابیم.

شیخ طوسی رحمته الله علیه هر چند به نظر می‌رسد که مسأله را به طور اساسی حلّ نکرده است، اما دست کم، از اشارات او در می‌یابیم که این مسأله و اشکال، در سطح مباحث قرآنی مطرح بوده است. (حکیم، بی تا: ۳۶۶) آنچه می‌توان در مورد تکرار قصص گفت این است که قصص قرآنی، هدف محور می‌باشند و از واقعیت و صداقت الهام می‌گیرند؛ لذا آنچه در مورد فلسفه‌ی تکرار قصص قطعی است این است که در قصه‌ی قرآنی، اصالت، با هدف می‌باشد و گاهی برای رسیدن به اهداف قصه‌ها، تکرار لازم است. ما در اینجا با اغماض از پاسخ فوق، برخی از وجوه را که می‌توانند پدیده‌ی تکرار یک داستان واحد را در قرآن کریم تفسیر کنند، یادآور می‌شویم:

- تکرار در داستان‌های قرآن، ظاهری و بدوی است:

در داستان‌های قرآن، تکراری وجود ندارد؛ زیرا یک قصه اگرچه در جاهای مختلف بیان می‌شود ولی نظر دقیق و جستجوگر می‌گوید که هیچ داستان و هیچ بخشی از آن نیست که در شکل واحدی (چه از لحاظ اندازه و چه از حیث ادا و ارائه) تکرار شده باشد و هر جا بخشی از قصه تکرار شده، با توجه به سیاق، معنای جدیدی می‌دهد که حقیقتاً تکراری نخواهد بود. هدف از قصه‌ی حضرت موسی علیه السلام در سوره‌ی «طه» غیر از هدفی است که در سوره‌ی «نمل» دارد. این قصه در سوره‌ی «طه» یک داستان مستقل و در سوره‌ی «نمل» نیز داستانی مستقل است اما از جهت ادبی، این یک قصه است و آن یک قصه دیگر؛ لذا نه تکرار است و نه اختلافی و نه تشابهی. (ساروی، ۱۴۰۷: ۱۶۸ به نقل از دکتر خلف الله، الفن القصصی)

- تعدد اغراض:

بر هر قصه در قرآن، اغراض و اهدافی مترتب است و تکرار قصص در قرآن در راستای همان اهداف و اغراض اصلی در قصه می‌باشد، لذا اگر در قصه‌های تکراری دقت گردد، ملاحظه می‌شود که یک قصه در جایی، با هدف خاص مطرح شده است و همان قصه در جای دیگر، هدف دیگری را دنبال می‌کند.

تکرار داستان‌ها در قرآن کریم بدان گونه نیست که متن یک داستان با متن دیگر آن یکنواخت و یکسان بوده باشد؛ بلکه موارد مختلف تکرار یک داستان در بعضی تفصیلات قصه، و نیز در شیوه‌ی بیان آن قصه‌ی قرآنی کاملاً متفاوت است؛ هر یک از شیوه‌های بیانی قرآن، دارای یک محتوای دینی است که با محتوای دینی دیگر متفاوت است و آن محتوای دیگر با شیوه‌ی بیانی دیگری عرضه می‌گردد؛ ما این پدیده را «سیاق قرآنی» می‌نامیم؛ و همین امر، موجب می‌گردد که تکرار صورت گیرد، تا این منظور و هدفی که از یک داستان در این سیاق مورد توجه است، و با منظور و هدف مورد توجه از همان داستان در سیاق دیگر، متفاوت است، تحقق یابد. (حکیم، بی تا: ۳۶۹) مناع القطان، هم اختلاف در اغراض را یکی از حکمت‌های تکرار قصص بیان می‌کند و هم معانی قصه را در مقامی غیر از معنایی است که در مقامات دیگر به مقتضای حال آمده است، برمی‌شمارد. (مناع القطان، ۱۴۰۱: ۳۰۸)

- تأکید مفاهیم دینی:

یکی از حکمت‌های تکرار یک قصه در جاهای مختلف به این جهت است که قصه در قرآن، اسلوبی جهت تأکید بعضی از مفاهیم دینی و اسلامی در نزد مسلمین می‌باشد. شهید محمدباقر حکیم معتقد است که قرآن کریم، قصه‌گویی و داستان‌سرایی در قرآن را، اسلوبی برای تأکید نهادن بر بعضی مفاهیم اسلامی در نزد امت مسلمان قرار داده است. به این ترتیب که حوادث و وقایع پیرامون زندگانی مسلمانان، در نزول آیات مختلف داستانی

قرآن لحاظ گردیده، و آن حوادث و وقایع، با توجه به وحدت اهداف و مضامین، با رویدادهای واقعی داستان پیوند داده شده است.

این برقراری پیوند و ارتباط میان مفهوم و برداشت اسلامی از قصه، با واقعیت بیرونی که مسلمانان با آن می‌زیسته‌اند، می‌تواند یک فهم اشتباه را از مفاد و مفهومی که خداوند می‌خواسته است که امت اسلامی از آن داستان داشته باشند، پدید آورد، و مسلمانان این چنین پندارند که آن مفهوم و معرفت اسلامی به همان میدان و فضای آن داستان و شرایط ویژه آن، منحصر است؛ این است که قرآن کریم یک داستان واحد را چند مرتبه به تکرار در قرآن می‌آورد، تا آن پندار حصر و تضییق در مفهوم الهی و اسلامی داستان از میان برداشته شود، و بر وسعت و شمول آن تأکید نهاده شود، تا همه ی رویدادها و حوادث مشابه را در برگیرد، و به صورت یک قانون اخلاقی یا سنت تاریخی درآید که بر همه وقایع و اتفاقات منطبق گردد. (حکیم، بی تا: ۳۶۷)

به عنوان مثال، طرح مکرر داستان موسی علیه السلام به منظور تأکید بر مفاهیم خاص بوده و آن را از محدودیت در چهارچوب شأن نزول خارج ساخته و عرصه‌ای فراگیر و قابل انطباق بر موارد متعدد را فراهم می‌آورد. با دقت در داستان موسی علیه السلام در سوره‌های مختلف قرآن و مقایسه ی آن با زندگی پیامبر اسلام و مسلمانان، این مطلب به خوبی فهمیده می‌شود.

- تدریجی بودن نزول قرآن

از آنجا که دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نزول، تدریجی و در طول ۲۳ سال بوده است؛ لذا طبیعت تدریجی بودن، اقتضای تکرار دارد، یعنی قصه‌ها به اسلوب‌های مختلف، گاهی به صورت مختصر و گاهی به صورت تفصیلی و کامل بیان شده است و معمولاً سوره‌های مکی کوتاه و مختصرند ولی سوره‌های مدنی به صورت مفصل و کامل به مسائل پرداخته‌اند. (خطیب، ۱۳۹۶: ۲۳۴-۲۳۲)

- تحدی و اثبات اعجاز قرآن

تکرار، بیانگر معجزه بودن قرآن است. قرآن کریم، قصه را در جاهای مختلف تکرار کرده تا اعلان کند که از آوردن مثل آن عاجز هستند. (سیوطی، ۱۳۸۰: ۱۷۴/۳) استاد عبدالوهاب حموده، تکرار در قصص قرآن را یکی از جلوه‌های اعجاز قرآن شمرده و چنین می‌نویسد:

یکی از معجزات قرآن آن است که خداوند یک قصه را در چند جای قرآن با چند گونه عبارت و در چند قالب متفاوت نازل کرده است و در هر کدام کاستی و افزایش قرار داده است، تا از هر کدام نتیجه‌ای خاص را برای مخاطبان خاص بگیرد. در حالی که همه‌ی آنها راست و منطبق با واقعیت تاریخ است. و این هنر پیچیده و مشکلی است؛ زیرا معمولاً یک پدیده‌ی تاریخی، در یک قالب عبارتی گزارش می‌شود و اگر مورّخی یک قصه را چندبار با چند عبارت مختلف نخواهد گزارش کند، معمولاً مفاهیم متغایر را گزارش خواهد داد که برخی از آنها با واقعیت تاریخ ناسازگار خواهد بود. (زمانی، ۱۳۸۵: ۳۲۲)

ابوبکر باقلانی، بر آن است که آوردن یک قصه با الفاظ گوناگون، به گونه‌ای که معنا و پیام دگرگون نشود، خود، کاری است بس دشوار که تجلیگر فصاحت و بلاغت قرآن است و از صورت‌های «تحدی» آن به شمار می‌رود؛ چراکه ناتوانی دیگران را از آوردن چنین تکرار اعجازگونه‌ای اعلان می‌دارد. (خطیب، ۱۳۹۶: ۲۳۲-۲۳۱)

- کامل ساختن قصه‌ها و تأمین اهداف آنها

قرآن، حادثه و سرگذشتی را به صورت‌های مختلف و از زاویه‌های گوناگون بیان می‌کند؛ این صورت‌های تکراری، یکدیگر را کامل می‌کنند و از مجموع، تصویر کاملی از حادثه یا سرگذشت به‌دست می‌آید؛ مثلاً هر کدام از حلقه‌های تکراری داستان موسی علیه السلام، به تنهایی تمام جزئیات را به تصویر نمی‌کشد، بلکه تصویر کامل آن در سوره‌های متعدد پراکنده شده است.

زمانی تصویر کامل از حادثه به دست می‌آید که پرده‌های تکراری آن، کنار هم چیده شوند، به عنوان مثال، ولادت موسی علیه السلام و قرار دادن وی در صندوق و انداختن آن به دریا، در سوره‌های قصص و طه آمده است. در سوره قصص می‌فرماید: «و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز، و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از پیمبران‌ش قرار می‌دهیم.» (قصص ۷) و در سوره طه می‌فرماید: «هنگامی که به مادرت آنچه را که وحی می‌شد، وحی کردیم: که او را در صندوقچه‌ای بگذار، سپس در دریایش افکن تا دریا او را به کرانه اندازد [و] دشمن من و دشمن وی، او را بگیرد. و مهری از خودم بر تو افکنم تا زیر نظر من پرورش یابی.» (طه/۳۹-۳۸)

این آیات ظاهراً تکراری، هر کدام مکمل دیگری و مناسب چیزی است که به خاطر آن نازل شده است. آنچه در سوره طه مجمل آمده، در سوره قصص تبیین شده است. چگونگی تولد و پرورش موسی علیه السلام در سوره قصص به صورت مبسوط بیان شده و در ابتدای آن، ماجرای فرعون و ستمکاری و رفتار او با بنی اسرائیل آمده است تا موجب عبرت آنان شود و نعمت‌هایی که خداوند به آنها داده، از قبیل: خارج کردن آنها از فتنه‌ی فرعون و مورد توجه قرار گرفتن موسی علیه السلام، بیان شده است. خداوند متعال در سوره طه برخی از نعمت‌هایی را که به مادر موسی علیه السلام داده و نیز وحی بر مادر موسی علیه السلام برای بیرون آوردن او از حالتی که داشته، بیان کرده است. (ساروی، ۱۳۸۴، ۱۷۶-۱۷۵)

مشاهده می‌کنیم که در سوره‌ی قصص، نامی از تابوت برده نشده است اما در سوره‌ی طه، به مادر موسی علیه السلام وحی می‌شود که او را در صندوقچه‌ای بگذار، سپس در دریایش افکن تا دریا [رود نیل] او را به کرانه اندازد. می‌بینیم که در هر دو سوره، سخن از به دریا انداختن آمده است اما در سوره طه فرموده در تابوت بگذار، سپس به دریا بیافکن و در سوره‌ی قصص، انداختن به دریا مطلق آمده و نامی از تابوت برده نشده است.

در سوره‌ی قصص، هدف، آماده‌سازی ذهنی و روانی برای مادر موسی علیه السلام است تا توان برخورد با حادثه‌ای را که در راه است، بیابد؛ لذا لحن آیات کاملاً آرامش‌بخش و وعده‌دهنده است، اما در سوره‌ی طه با تصویری ناگهانی روبه‌رو هستیم که در آن، نقش مادر موسی در مواجهه با حادثه‌ای سنگین و رخ داده‌شده، ترسیم می‌گردد. پس این دو نما از یک صحنه‌ی واحد، در حقیقت مکمل یکدیگرند؛ یکی به بُعد روحی حادثه نظر دارد و دیگری به جنبه‌ی فیزیکی آن؛ و این دو نما وقتی کنار هم نهاده شوند، کامل می‌گردند. (حسینی، ۱۳۷۹: ۵۸-۵۷) بنابراین می‌توان گفت که قصه موسی علیه السلام در واقع تکرار نیست، بلکه حلقه‌ای از قصه به وسیله‌ی حلقه‌ی دیگر تکمیل می‌شود و این مطلب، با قرار دادن حلقات تکراری داستان در کنار هم و با مقایسه‌ی آیات تکراری به دست می‌آید.

- تکرار، از مقتضیات کتاب تربیتی است.

قرآن صرفاً یک کتاب علمی و آموزشی نیست که یک مطلب را به‌طور کامل و مستدل بحث کند، بلکه کتابی تربیتی است که لازمه‌ی آن، تکرار است تا در روح و جان انسان تأثیر بگذارد. امام خمینی رحمته الله علیه در مورد قصص قرآن چنین فرمودند:

«این کتاب، کتاب قصه و تاریخ نیست؛ بلکه کتاب سیر و سلوک الی‌الله و کتاب توحید و معارف، و مواعظ و حکم است و در این امور، مطلوب تکرار است تا در نفوس قاسیه تأثیری کند و قلوب از آن موعظت گیرد؛ به عبارت دیگر، کسی که بخواهد تربیت و تعلیم و انذار و تبشیر کند، باید مقصد خود را با عبارات مختلفه و بیانات متشبهه، گاهی در ضمن قصه و حکایت، و گاهی در ضمن تاریخ و نقل، و گاهی به صراحت لهجه، و گاهی به کنایت و امثال و رموز، تزییق کند، تا نفوس مختلفه و قلوب متشبهه هر یک بتوانند از آن استفاده کنند.» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۸۷)

ایشان همچنین در جایی دیگر در این باره فرموده‌اند:

«قرآن کتاب تاریخ نیست بلکه کتاب اخلاق است. در کتاب اخلاق باید تکرار باشد.

کسانی که می‌خواهند اخلاق به مردم بیاموزند باید مکرر بگویند تا در آنان اثر بگذارد. با یکبار گفتن، مؤثر نخواهد بود. یکی از نکات ارجمندی که قرآن کریم دارد، مکررات است؛ البته اینها صرف مکررات نیست؛ بلکه سبک انسان‌سازی این جوری است. هر صفحه‌ای که گشوده می‌شود، دعوت به تقوا به چشم می‌خورد.» (خمینی، ۱۳۸۵: ۳۸۱/۱۷)

- هماهنگی بخش‌های تکراری قصص قرآنی با اهداف و سیاق سوره

تکرار در قصه‌ی قرآنی، بیشتر در پاره‌ای از اجزاء صورت می‌گیرد. در موارد متعدد، هر جزء، متمم جزء دیگر است، به گونه‌ای که با تکرار هر حلقه از داستان، معانی جدیدی طرح می‌شود و تکرار را ملال‌آور نمی‌کند؛ ضمن آنکه حلقات قصص، مکمل یکدیگرند و هر حلقه نیز به تنهایی حامل پیام مستقل و رساننده‌ی هدف خاصی است، و به این اعتبار، قصه‌ی کاملی می‌باشد. با توجه به مقتضای حال و مناسبت ایراد قصه، هماهنگی با هدف سوره و تناسب با سیاق کلام، شیوه و اسلوب تکرار نیز تغییر می‌کند و به همین علت است که یک قصه، به صورت‌های مختلف، در جاهای متعدد ذکر شده است؛ در بعضی سوره‌ها به صورت اجمال و در بعضی دیگر به تفصیل بیان شده است. (ر.ک: تهامی، ۱۹۷۱: ۱۴۱-۱۳۹)

سید قطب می‌گوید: «وقتی انسان، حلقات مکرر را می‌خواند، تناسب سیاق کلام با حلقه را درمی‌یابد. با توجه به اهداف دینی قرآن کریم، هماهنگی حلقه‌ی مورد نظر با سیاق آیات ملاحظه می‌شود.» (قطب، بی‌تا: ۱۲۷-۱۲۶) بقاعی در این رابطه می‌گوید: «بین غرض سوره و نحوه‌ی قصه‌پردازی در آن، رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد.» (بقاعی، ۱۴۱۵: ۱/۱۰۴) در داستان حضرت موسی علیه السلام در سوره‌های مکی، بر روابط ایشان با فرعون و درباریان تأکید شده و به برخوردهای بنی‌اسرائیل اشاره نشده مگر در دو مورد که به صورت کلی از انحراف بنی‌اسرائیل از خداپرستی سخن به میان آمده است؛ بر عکس در سوره‌های مدنی، همواره سخن از روابط موسی با بنی‌اسرائیل است که با مسائل اجتماعی

زمان نزول آیات مرتبط است. (حکیم، بی تا: ۳۶۸-۳۶۷) پس وقتی در سوره‌ی مکی، حلقه‌ای از داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است، با سیاق همان سوره و همچنین با زمان نزول آیه مرتبط است و همین‌طور حلقاتی که در سوره‌های مدنی بیان شده است. بنابراین گرچه این داستان در سوره‌های مختلف قرآن و با الفاظ متفاوت نقل شده است و ظاهراً همه از یک واقعیت حکایت دارد اما هر یک تنها به جنبه‌ای از داستان اشاره دارد که با غرض سوره، موضوع اصلی و سیاق آن هماهنگ است. بنابراین داستان مانند سایر عناصر در خدمت غرض اصلی و سیاق سوره است. داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در سوره‌ی هود، مدعای ما را ثابت می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ \* إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ \* يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بئْسَ الْوِزْدُ الْمَوْرُودُ \* وَ أَتَّبَعُوا فِي هَٰذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ﴾ (هود، ۹۹-۹۶)؛ و به راستی، موسی را با آیات خود و حجّتی آشکار، به سوی فرعون و سران [قوم] وی فرستادیم، ولی [سران] از فرمان فرعون پیروی کردند، و فرمان فرعون صواب نبود. روز قیامت پیشاپیش قومش می‌رود و آنان را به آتش درمی‌آورد، و [دوزخ] چه ورودگاه بدی برای واردان است. و در این دنیا و روز قیامت به لعنت بدرقه شدند، و چه بد عطایی نصیب آنان می‌شود.

این آیات شریفه، در سیاق سخن کسانی آمده است که منکر رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده‌اند به طوری که آثار شومی را که شرک به خدا برای امت‌های گذشته به بار آورده و آنان را به هلاکت در دنیا و عذاب در آخرت مبتلا نموده، برمی‌شمارد و به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور می‌دهد که خود و پیروانش، از این داستان‌ها عبرت بگیرند و برای خود کسب یقین کنند.

- نکات بدیع در حلقه‌های تکراری

در حلقه‌های تکراری قصص قرآنی، نکات بدیع و اسرارآمیزی وجود دارد که با مقایسه‌ی بخش‌های متفاوت آیات مکرر، به دست می‌آید. در ذیل به بررسی یک مورد از این نکات که از آیات مربوط به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در سوره‌های مختلف قرآن است، پرداخته می‌شود.

- ﴿فَأْتِيَاهُ فَقَوْلَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (طه/ ۴۷)

- ﴿فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقَوْلَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (شعراء/ ۱۷-۱۶)

وقتی به ظاهر این آیات نگاه می‌کنیم، شاید احساس کنیم بینشان تناقض وجود دارد، درحالی‌که خداوند با ذکر یک موضوع، با عبارات مختلف، نکات بدیعی را به ما می‌آموزد و این نوع داستان‌گویی، خود، نشان از اعجاز قرآن و فصاحت و بلاغت آن است.

ملاحظه می‌کنیم که هر دو، در موضوع واحد سخن می‌گویند اما سوره‌ی شعراء از سه

جهت با سوره‌ی طه تفاوت وجود دارد:

الف. در سوره‌ی شعراء به جای ضمیر، اسم ظاهر «فرعون» آمده است.

ب. در سوره‌ی شعراء، کلمه «رسول» مفرد و در سوره‌ی طه تشبیه آمده است.

ج. در سوره‌ی شعراء، عبارت «رَبِّ الْعَالَمِينَ» و در سوره‌ی طه «رَبِّكَ» آمده است.

حال حکمت این اختلافات چیست و چه اسرار و نکاتی در این اختلاف وجود دارد؟

**پاسخ:**

الف. در سوره‌ی طه، نام فرعون را در آیات قبل ذکر کرده و فرموده است: ﴿اٰذْهَبَا

اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ ظَنٰى﴾ (طه/ ۴۳) اما در سوره‌ی شعراء، به نام فرعون تصریح نشده، بلکه از

قوم فرعون سخن گفته است: ﴿وَ اِذْ نَادٰى رَبُّكَ مُوسٰى اَنْ اُتِ الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ \* قَوْمَ فِرْعَوْنَ

اَلَا يَتَّقُوْنَ﴾ (شعراء/ ۱۱-۱۰) بنابراین نمی‌توان به جای «فرعون»، از ضمیر استفاده کرد.

(ابن ابراهیم، ۱۴۰۳: ۸۲۱/۲-۸۲۰)

ب. کلمه‌ی «رسول» در اصل، مصدر بوده، و چون مفرد و جمع مصدر یکسان است، این واژه می‌تواند به صورت مفرد به کار رود. بنابراین به اعتبار اینکه «رسول» اسم است، در سوره‌ی طه به صورت تثنیه آمده و به اعتبار اینکه مصدر است، در سوره‌ی شعراء به صورت مثنی آمده است. علامه طباطبائی در مورد علت مفرد آمدن «رسول» می‌نویسد:

«اگر کلمه‌ی «رسول» را مفرد آورد، با اینکه دو نفر بودند، یا به این اعتبار است که هر یک از آن دو رسول بودند، و یا به این اعتبار که رسالتشان یکی بوده و آن این بوده که ﴿أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ و یا به این اعتبار که کلمه‌ی «رسول» در اصل، مصدر بوده و مصدر، در مفرد و جمع یکسان می‌آید و تقدیر کلام این است که: ما دو نفر صاحب رسول رب العالمین هستیم؛ یعنی صاحب رسالت او هستیم.» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۶/۱۵)

حال ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا در سوره‌ی طه «رسولاً» و در سوره‌ی شعراء «رسول» آمده است و آیا می‌توان آنها را جابه‌جا کرد؟ در پاسخ می‌گوییم: انتخاب هر یک از الفاظ، متناسب با سیاق هر سوره است و نمی‌توان آنها را جابه‌جا کرد.

توضیح اینکه: بنای کلام در سوره‌ی طه، بر تثنیه و در سوره‌ی شعراء، بر افراد است. در بسیاری از آیات سوره‌ی طه، از موسی و هارون با ضمیر تثنیه یاد شده، درحالی‌که آیات مشابه آن، در سوره‌ی شعراء با ضمیر مفرد آمده است؛ به عنوان مثال، در سوره‌ی طه آمده است: ﴿قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ﴾ (طه/۴۷) ولی در سوره‌ی شعراء آمده است: ﴿قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ﴾ (شعراء/۳۰) همچنین در سوره‌ی طه آمده است که به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و هارون، نسبت ساحری دادند: ﴿قَالُوا إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرَانِ يَرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكَ مِّنْ أَرْضِكَ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكَ الْمُتَمَلَّى﴾ (طه/۶۳) اما در سوره‌ی شعراء تنها موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را ساحر خواندند: ﴿قَالَ لِلْمَلَآئِكَةِ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ \* يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكَ مِّنْ أَرْضِكَ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾ (شعراء/۳۵-۳۴) پس در سوره‌ی طه که بنای کلام بر تثنیه است،

می‌فرماید: ﴿إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ﴾ (طه/ ۴۷) و در سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۱۶ که بنای کلام بر اِفراد است، می‌فرماید: ﴿إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (فاضل صالح سامرائی، ۱۴۲۰: ۹۹-۹۷)

ج. در واژه‌ی «رَبِّكَ»، کلمه‌ی «رَبِّ» به خود فرعون اضافه شده، یعنی «رَبِّ تو که فرعون هستی»: به همین دلیل دارای ملاطفت بیشتری نسبت به «رَبِّ العالمین» است. امّا علّت این استعمال در سوره‌ی طه این است که خداوند در این سوره، موسی و هارون را به نر می رفتار کردن با فرعون امر کرده و فرموده است: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لِّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ (طه/ ۴۴) از این رو واژه‌ی «رَبِّكَ» برای این سوره مناسب است. (ابن ابراهیم، ۱۴۰۳: ۸۲۲) اما در سوره‌ی شعراء به این مطلب تصریح نشده است.

- افزودن چیزی به قصّه در هر بار تکرار

داستان‌هایی که در قرآن کریم بیش از یک بار نقل شده، در برخی موارد طولانی‌تر و در بعضی دیگر کوتاه‌تر می‌باشند؛ لیکن هر یک نسبت به دیگری، حلقات یا فصولی اضافه دارند، به طوری که می‌توانیم بگوییم هرگاه بخوایم داستانی را به‌طور کامل بدانیم، باید قسمت‌های پراکنده‌ی آن را به هم ضمیمه کنیم و از قسمت‌های مکرّر پرهیز و به بخش‌های جدید توجه نماییم تا صورت قصّه کامل شود. عبدالکریم خطیب می‌گوید:

«هر بار که قصّه تکرار می‌شود، جانی از جوانب آن آشکار می‌شود یا صورتی از آن تجسّم می‌یابد یا حادثه‌ای از حوادث آن تکمیل می‌گردد و این همه امور در یک‌جا ممکن نیست. اگر همگی یکباره ادا شود، اسلوب و شیوه‌ی گفتاری در هم می‌ریزد و تناقض و سنگینی در کلام واقع می‌شود.» (خطیب، ۱۳۹۶: ۲۳۳)

- نظم و ترتیب در تکرار قصص

نظم حاکم بر قصه‌های قرآن، رنگ آسمانی دارد و از توان بشر بیرون است؛ به همین دلیل، صاحبان افکار و آرای گوناگون، اگر هنرشناس و گوهرسنج باشند، نزد شکوه و جلال قصه‌های قرآن سر خم می‌کنند. به این ترتیب، دوگونه معجزه در قصه‌های قرآن راه

دارد: یکی حوادث و صحنه‌های اعجازین، و دیگری نظم و اسلوب اعجاز آسای قرآنی. (حسینی، ۱۳۷۹: ۴۸)

در قصص قرآنی، بسته به بافت و موقعیت سوره، نقل داستان‌ها کم و یا زیاد می‌شوند و این گونه نیست که از ابتدا تا انتها ذکر شوند، بلکه گاهی، بخشی از داستان پیامبران، نقل می‌شود، آن گاه زمان روایی به گذشته‌ای از زندگی آن پیامبر رجعت می‌کند و گاه روایت به جایی از اوایل داستان برمی‌گردد؛ برای نمونه، داستان حضرت موسی علیه السلام در سوره‌های مختلف قرآن آمده و هر سوره بنا بر بافت و اقتضای مضمون آن، بخشی از زندگی وی را نقل کرده است. گاه نقل زندگی موسی علیه السلام (برای نمونه در سوره قصص) بر حسب تسلسل زمانی بیان می‌شود و داستان تولد و کودکی موسی علیه السلام را آغاز می‌کند و تا غرق شدن فرعونیان ادامه می‌دهد؛ گاهی داستان موسی علیه السلام در سوره‌ای دیگر (مثلاً سوره طه)، از میانه آغاز می‌شود، آنجا که موسی علیه السلام گم گشته و ترسان در بیابان، آتشی می‌بیند و در پی آن می‌رود تا خانواده‌ی خود را نجات دهد، و تا رسیدن موسی علیه السلام به مقام رسالت و حرکت به سمت فرعون ادامه می‌دهد. سپس خط سیر داستان همین جا متوقف می‌شود و داستان به دوران کودکی موسی علیه السلام رجعت می‌کند و به اول داستان برمی‌گردد. (حرّی، ۱۳۸۸: ۱۳۰)

### نتیجه‌گیری

در مجموع، با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که برای علت تکرار در قرآن - چه در بخش قصص و چه در بخش عبارات و الفاظ - دو غرض عمده وجود دارد: نخست، غرض دینی و اعتقادی و دوم غرض ادبی و بلاغی. از جهت دینی و اعتقادی، قرآن، کتاب هدایت و تشریح احکام است و بدین جهت لازم است مردم به مسائل اعتقادی، دینی و اخلاقی خویش آگاه شوند تا هدایت محقق شود و لازمه‌ی آن در تکرار آن مسائل در قرآن است تا در ذهن و جان انسان‌ها رسوخ کند. لذا با دقت به

بخش‌های تکراری داستان‌های قرآن (به عنوان مثال داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و فرعون) این مطلب به دست می‌آید که بخش‌های تکراری داستان، از نظر شکل، حجم، اسلوب، شیوه‌ی بیان و زاویه‌ی دید، یکسان نیست بلکه با توجه به هدف و سیاق سوره و نقش هدایتی آن، نظم مختلفی دارد. از جهت ادبی و بلاغی نیز قرآن کریم مطلبی را به خاطر تأکید، با الفاظ و عبارات مختلف و گاهی با عبارات یکسان با توجه به مقتضای حال تکرار می‌کند. این مطلب نیز به وضوح دیده می‌شود که ساختار لفظ و کلام، متناسب با مقصود سوره و جوّ فکری آن، تغییر می‌کند.

## منابع

- \* **قرآن کریم**، ترجمه فولاوند.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، بی تا.
  ۲. ابن ابراهیم، احمد، *ملاک التأویل*، بیروت، بی تا، ۱۴۰۳ق.
  ۳. بقاعی، برهان الدین ابی الحسن ابراهیم ابن عمر، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، تحقیق: عبد الرزاق غالب المهدی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
  ۴. تهامی، نقره، *سیکولوجیه القصه فی القرآن*، رساله دکتری در جامعه الجزائر، ۱۹۷۱م.
  ۵. جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱.
  ۶. حرّی، ابوالفضل، «مؤلفه های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی»، *فصلنامه ادب پژوهی*، ش ۷-۸، ۱۳۸۸.
  ۷. حسینی، ابوالقاسم، *مبانی هنری قصه های قرآن*، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹.
  ۸. حکیم، محمداقبر، *علوم القرآن*، قم، مجمع فکر الاسلامی، بی تا.
  ۹. خرمشاهی، بهاءالدین، *ذهن و زبان حافظ*، چاپ پنجم، تهران، مهارت، ۱۳۷۴.
  ۱۰. خضری، جمال، *المقایس الاسلوبیه فی الدراسات القرآنیه*، بیروت، مجد، ۱۴۳۱ق.
  ۱۱. خطیب، عبدالکریم، *القصص القرآنی فی مفهومه و منطوقه*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۶ق.
  ۱۲. خلف الله، محمد احمد، *الفنی القصصی فی القرآن الکریم*، مصر، مکتبه الانجلو المصریه، ۱۹۷۲م.
  ۱۳. خمینی، روح الله، *آداب الصلوٰه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
  ۱۴. خمینی، روح الله، *صحیفه امام*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نشر عروج، ۱۳۸۵.
  ۱۵. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
  ۱۶. دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، *تأویل مشکل القرآن*، شرح و تحقیق: احمد صقر، بیروت، ۱۴۰۱ق.
  ۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، تهران، ۱۳۷۴.
  ۱۸. رافعی، مصطفی صادق، *اعجاز قرآن و بلاغت محمد*، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱.
  ۱۹. زرکشی، بدر الدین محمد، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۲۰. زمانی، محمدحسن، *مستشرقان و قرآن*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۲۱. زمخشری، محمود، *الکشاف*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۲. ساروی، پریجه، *تجزیه و تحلیل علت تکرار الفاظ و مفاهیم قرآن کریم*، عرش اندیشه، ۱۳۸۴.
۲۳. سامرائی، فاضل صالح، *بلاغه الکلمه فی التعبير القرآنی*، عمان، دار عمار، ۱۴۲۰ق.
۲۴. سبحانی، جعفر، *منشور جاوید قرآن*، مکتبه الامام امیرالمومنین علی علیه السلام، چاپ فرهنگ، ۱۳۶۰.
۲۵. سها، *نقد قرآن*، ۱۳۹۱.
۲۶. سید عبدالحافظ، *بحوث فی القصص القرآن*، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۷۲م.
۲۷. سید قطب، *التصویر الفنی فی القرآن*، دار الشروق، بی تا.
۲۸. سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، انتشارات فخر دین، ۱۳۸۰.
۲۹. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۱. عبدالقادر، حسین، *من علوم القرآن و تحلیل نصوصه*، چاپ اول، قطر، دار قطری بن الفجاءة للنشر و التوزیع، ۱۹۸۷م.
۳۲. عسکری، ابی هلال، *معجم الفروق اللغویه*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۶ق.
۳۳. کرمانی، محمود بن حمزه، *أسرار التکرار فی القرآن*، محقق: عبدالقادر أحمد، دار الفضیله، بی تا.
۳۴. مدنی، علی خان بن احمد، *الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیه*، محقق و مصحح: ابوالفضل سجادی، قم، ذوی القربی، بی تا.
۳۵. معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶.
۳۶. مناع القطان، *مباحث فی علوم القرآن*، بیروت، الرساله، ۱۴۰۱ق.
۳۷. هاشمی، احمد، *جواهر البلاغه*، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷.